

## رحیم‌زباده علی – جعفر تکبیری

دکتر امیر محبیان، استاد دانشگاه و مؤسس حزب نوآند‌پیشان از جمله تحلیلگران و فعالان سیاسی – رسانه‌ای اصولگراست که به جرأت می‌توان گفت که با همه جزئیات‌های شناخته‌شده سیاسی کشور مروده دوستی و ارتباط خوبی دارد. به دلیل منشی معتدل و عاقلگرا، در مقطعی مورد مشورت، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، میر حسین موسوی، سیدمحمد خاتمی، حجت‌الاسلام ناطق‌نوری و محمود احمدی‌نژاد و چهره های سیاسی مطرح قرار گرفته و همچنان با بسیاری از این شخصیتها مروده دارد. دکتر محبیان اکنون هم با رسانه های وابسته به طیف اصلاح طلب نیز روابط دوستانه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که از دوم خرداد ۷۶ بارها به عنوان فعال و تحلیلگر سیاسی در موضوعات مختلف طرف گفتگویی این رسانه‌ها و نیز رسانه‌های مطرح بین‌المللی بوده‌است.البته به دلیل همین ویژگی‌ها بعضا مورد انتقاداتی هم قرار گرفته است.البته دکتر محبیان معتقد است از تباطات گسترده با اشخاص مختلف و جزئیات‌های سیاسی این امکان را برای او فراهم کرده‌است تا بتواند در بزنگاه‌های تاریخی شخصیتها و رفتارهای سیاسی واجتماعی آنها را واقع‌بینانه تر تحلیل و تفسیر کرده و مشاوره‌های راهبردی دقیق تری ارائه نماید. قرار گفتگو با دکتر محبیان در یکی از روزهای پایانی آذر ماه ۹۳ و در استانه فرار سیدن حماسه تاریخی ۹ دی انجام شد:از این روز مسیر گفتگو با ایشان به سمت رفتارشناسی فتنه ۸۸ و نقش سران فتنه در تعمیق این حادثه نیز پیش رفت. این فعال و تحلیلگر ارشد اصولگرا در ضمن گفتگویی مفصل در این زمینه گره چمه معتقد است که فتنه ۸۸ یک اتفاق طراحی شده بود، اما ریشه این حادثه را در انسوسی مرزها جستجو می‌کند که البته با عملکرد سران داخلی فتنه عمیق و عمیق تر شد. دکتر محبیان می‌گوید: در فتنه ۸۸ اصلاح‌طلبان را بدیكال دچار بحران هویتی شدند و خود را به بدنه نظام کوبیدند و متلاشی شدند. او البته توصیه‌ای صریح به سید محمد خاتمی هم دارد؛ و آن اینکه او باید بسن ماندن در نظام و خروج از نظام یکی را انتخاب کند و اینکه مدام با رفتارهای سوسیوسی بین‌اين دو وضعیت بماند، قابل قبول نیست و باید یکی از این دو را انتخاب نماید. آنچه در پی می‌آید حاصل گفتگویی ۳ ساعته خیرنگاران جوان با این فعال اصولگراست که با هم می‌خوانیم

■ ■ ■

**آقای دکتر به عنوان اولین سوال، بفرمائید از دیدگاه شما فتنه یک طراحی بود یا یک تصادف؟**
به اعتقاد بنده، قبل از آنکه به تحلیل وقایع سال ۸۸ که یک پدیده سیاسی بود، بپردازیم، باید چند نکته را در نظر بگیریم. لازمه تحلیل چند شاخه‌ست. نخست آنکه این تحلیل باید علمی باشد، یعنی مبتنی بر شواهد عینی باشد. نکته دوم این است که منصفانه باشد و کلی‌نگری نکنیم و به آن جهت مبتنی بر تمایلات بیافتند.اماده می‌کنند و هم تلاش می‌کنند فرد را در یک مقطع به تمام زندگی اش تعمیم دهیم.نکته دیگر آنکه اهمیت دارد آن است که برای بخش‌هایی که اطلاعات ما خالی است می‌توانیم گمانه زنی کنیم اما گمانه‌های خود را به عنوان سند در نظر بگیریم. نکته آخر هم این است که اخلاق را مد نظر قرار دهیم و ادبیاتی فاخر را اتخاذ کنیم که به هیچ کس توهین نشود. اگر بر این اساس تحلیل کنیم هم تحلیلی معقول و هم منصفانه خواهیم داشت.

اما درباره پرسش شما باید بگویم که اگر ما گمان کنیم که سرویس‌های بیگانه بیکار نسته‌اند و هیچ اطلاعاتی از داخل ندارند، ساده‌انگاری است.شکی نیست که جمع آوری اطلاعات جزوظایف آنهاست. یعنی هم خود را برای وقایعی که قرار است اتفاق بیافتند آماده می‌کنند و هم تلاش می‌کنند برنامه‌هایی برای تضعیف ما اجرا کنند.ما در خصوص اینکه آیا تصادف بوده و در ادامه برنامه روی آن سوار شده‌است،هر چند که در سیاست قرار نیست ما به تصادف اعتقاد داشته باشیم ولی می‌توان این گمانه را هم در نظر گرفت. یعنی ما می‌توانیم هر دو مورد را در نظر بگیریم و برای من تردیدی نیست که سرویس‌های بیگانه برای آنچه که در اثر آن رخ می‌دهد چه در حوزه سیاسی و چه در حوزه اقتصادی و اجتماعی دارای طرح و برنامه هستند و اگر نباشند باید تعجب کنیم. ضمنا معتقدم که احتمال زیاد دارد که بر برخی جریان‌ها در داخل چارچوب‌های مورد نظر بیگانه نبوده باشند ولی موقعی که در یک روند قرار گرفتند به نتایجی رسیدند که مورد علاقه سرویس‌های بیگانه بود.

**اگر فرض را بر این بگذاریم که این فتنه طراحی سرویس‌های خارجی بوده، شما نقش و جایگاه جریانات داخلی را در این پازل چه طور ارزیابی می‌کنید؟**

چند نکته‌است که باید در نظر گرفت. یکی از نکات آن است که وقتی یک پدیده یا یک رویداد سیاسی روی می‌دهد، آن هم به صورت غیر طبیعی، باید چندین فاکتور را در نظر گرفت. یکی از این فاکتورها، کنترورها یا همان بازیگران صحنه هستند. این بازیگران خودشان دارای چند بعد هستند که یکی رفتار سیاسی آنهاست و دیگری رفتار شخصیتی آنهاست.متأسفانه در ایران افرادی که قرار است مسئولیت مهمی در کشور را به عهده بگیرند، از لحاظ روانی مورد بررسی قرار نمی‌گیرند که آیا آمادگی دارند یا خیر؟ بنابراین تحلیل روانی این بازیگران نیز اهمیت دارد. ضمن اینکه دیدگاه‌های شخصیتی آنان در گذشته و مدل رفتاری آنان در قبل نیز اهمیت دارد.

مورد دیگری که جدای از این بازیگران مطرح هستند، خود بازی با سناریویی است که اتفاق می‌افتد. من معتقدم که همه بازیگران در این صحنه نمی‌دانستند که درون چه بازی هستند. قطعاً نمی‌توان گفت که تمامی بازی از آغاز تا پایان تمام بازی طراحی شده‌است.حزکت که راه افتاد علایم خود را می‌دهد و افراد و جریانات بر حسب منافع خودروی آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین من معتقدم، زمانی که این نقشه‌ای اتفاق افتاد یک سیگنال به خارج از کشور داد که در داخل کشور جریانی متفاوت در حال شکل‌گیری است و ممکن است فعالان اصلی آن با سوابقی که داشتند نظام را به چالش بکشند. هر چند علایمی از طرف بازیگران مخایره می‌شد که ما قصد داریم که در داخل چارچوب قانون اساسی بازی کنیم اما شرایط قابل پیش‌بینی بود قابل حدس بود که این بازی به چالش کشیده



**فتنه ۸۸ و سر نوشت فتنه‌گران و تجدیدنظرطلبان در گفت‌وگوی «جوان» با دکتر امیر محبیان**

# اصلاحات رادیکال سال ۸۸ به دیوار نظام خورد و متلاشی شد

می‌شود؛ طبیعاً سرویس‌های بیگانه به محض آغاز این چالش پروژه‌های مختلف روی آن سوار کردند. در عین حال قابل تشخیص است که در اواخر این چالش مناقضین نقش جدی داشتند، یعنی آن هسته کوچک برانزاد فعالی که بودند و در عملیات میدانی برای ایجاد آشوب به مناطق مختلف انتقال پیدا می‌کردند، مناقضین و سازمان‌های اپوزیسیون خارج از کشور بودند که ظرفیت‌های حضور تروریستی و مسلحانه داشتند و می‌کوشیدند به عنوان عامل اجرایی بیگانگان فعالیت‌کنند.البته بزرگترین بازیگر در این صحنه تحلیل و میرحسین موسوی و در کنار ایشان آقای کربویی بود. اگرچه نمی‌توان گفت که نقش آقای کربویی و مهندس موسوی برابر است؛ چرا که اگر‌ها به سمت مهندس موسوی متمایل بود. یکسری عناصر حاشیه‌ای آقای خاتمی و نیروهای اطراف مهندس موسوی نیز هستند که آنان را هم می‌توان بررسی کرد و می‌توان به آنان بازیگران لایه بعد گفت که شاید در نقطه شروع قرار نداشتند اما بعداً حضور پیدا کردند. من در اینجای می‌خواهم خاطره‌ای باز گویم تا بمراساس این خاطره سخنانم پیش برود.

■ **ماجرای دیدار با موسوی پیش از انتخابات**
زمانی‌که آقای مهندس موسوی قرار با کاندیدا شدم، من جلسه‌ای با ایشان داشتم. این جلسه بر حسب خواسته یکی از بزرگان برای تحلیل شخصیت و رویکرد ایشان در محل ریاست جمهوری و دفتری که ایشان در آنجا داشت، برگزار شد. در آن جلسه من سه سوال مطرح کردم و قصد آن بود که در کنار پاسخگویی به این سوالات من، عملیات و برداشتی روانشناختی از ایشان انجام دهم. من در جریان صحبت با مهندس موسوی متوجه چند نکته‌شدم.اولا این که ایشان هنوز در حال و هوای فرهنگستان هترو بودند.البته هنوز و هنوز آقای خاتمی نظر نهایی خود را در خصوص آمدن یا نیامدن رسماً اعلام نکرده بود. بنده از ایشان سه سوال پرسیدم که به ترتیب عبارت بود: شما مدتی طولانی در حوزه سیاست حضور نداشتید و در دوران شما بحث عدالت با قرائت دولت محوری مطرح بود و عملاً شما با یک سوسیالیسم رقیق کشور را پیش می‌بردید. پس از این زمان در دوره آقای هاشمی و خاتمی خصوصی سازی به عنوان یک پارادایم مسلط مطرح شده است. آیا شما هنوز بر باور عدالت‌گرایی هستید یا خیر؟ که اگر هنوز بر این موضوع استوار هستید، حال با چه مدلی قرار است کار کنید؟ سوال دوم این بود که ما اصولگرایان به شدت نسبت به فعالین رادیکال حوزه‌های سیاسی جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی حساس هستیم.حساسیت‌مانیز دلایل روشنی دارد که یک بخش از آن به رفتار سیاسی این افراد باز می‌گردد و بخش دیگر نیز مربوط به از دست دادن اعتقادات انقلابی آنهاست. حال آیا شما این جریانات را قبول دارید یا خیر و نیروهایی که قرار است فعالیت‌شان را سازماندهی کنند، چه کسانی هستند؟من به ایشان گفتم که نیروهای اطراف شما در حال حاضر، افراد تئوریک هستند و اگر روزی صندلی ریاست جمهوری را کسب کنید این نگرانی وجود دارد که طیف ما مشارکت و مجاهدین بار دیگر عرصه را به دست می‌گیرند.

سوال سوم نیز این بود که شما در دوره نخست وزیری اختلافاتی با آیت‌الله‌خمنه‌ای رئیس‌جمهور وقت داشتید. آیا این اختلافات حل و فصل شده یا خیر؟ ایشان در پاسخ به سوالات گفت که در مورد بحث عدالت‌من همچنان قابل به عدالت هستم و می‌خواهم همین موضوع را دنبال کنم. اما واقعیت این است که هیچ طرح و برنامه کلانی در این خصوص به من ارائه نشد و یا حداقل احساس من آن بود که ایشان هیچ طرح و برنامه‌ای برای تحقق عدالت در فضای جدید نداشتند.

در پاسخ به سوال دوم نیز عنوان کردند که بنده نیز همین انتقادات را به این طیف دارم و این بحث‌های سکولاریستی که مطرح می‌شود را قبول ندارم. وی عنوان کرد که بایبند به آرمان‌های انقلاب است و این افراد را به اطراف خود راه نخواهد داد. ایشان حتی مثالی زد و گفت که آقای معین



**فتنه ۸۸ و سر نوشت فتنه‌گران و تجدیدنظرطلبان در گفت‌وگوی «جوان» با دکتر امیر محبیان**

# اصلاحات رادیکال سال ۸۸ به دیوار نظام خورد و متلاشی شد

در سال ۸۴ پیش‌من آمد و من به ایشان گفتم که شما دو نقطه قوت داری که باید بر روی آن تاکید کنی… نخست خط امامی بودن شما و سپس ساده زیستی شماست اما وی رفت و سخنان دیگری در باب دمو کراسی خواهی زد و دیدیم که رای نیابرد. در مورد سوال سوم به وی گفتم که من از قول شما شنیدم که در جایی گفته‌ای که اگر کسی جایگاه رهبری در جمهوری اسلامی را در ک تنکد از عقل سیاسی بر خورار نیست چه برسد آنکه بخواهد فعالیت‌ها را ریاست جمهوری شود. آقای موسوی تقریباً این موضوع را تأیید کرد و گفت :امروز ایشان رهبر مملکت است و جایگاه رهبری را هر کسی نداند نباید وارد سیاست بشود.

■ **موسوی طرح اقتصادی نداشت و پیر تر از ستنش بود**
این جلسه گذشت و من خدمت یکی از بزرگان جناح اصولگرا رسیدم. ایشان پرسید راجع‌م جلسه چه شد و من توضیح دادم که من در پشت من چندین نکته شد. اول اینکه ایشان هیچ طرح عملیاتی برای موضوع اقتصاد نداد و هنوز در حال و هوای میاحث هنری است و اولویت ایشان هنوز سیاسی نیست. دوم آنکه حرف ایشان که می‌گوید قصد دارد انتخابات را با افراد موجود پیش ببرد، محقق نخواهد شد.بزر سرعت بازی بالا خواهد رفت و افراد اطراف ایشان نیروهای حرفه‌ای سیاسی نیستند.طبیعتاً یک تازجاه در میدان برابر دهانفر از آنان می‌تواند عمل کند. نکته سومی که من به این بزرگوار گفتم این بود که به نظر می‌رسد آقای موسوی پیر تر از ستنش به نظر می‌رسد و در پاسخ‌ها دچار نوعی تاخیر یا سرعت واکنش است. حدس من این است که ایشان در هر مناظره‌ای با آقای احمدی نژاد شرکت کنند، شکست خواهد خورد.بزر سرعت انتقال ایشان با احمدی نژاد حداقل بخاطر تفاوت سن یکی نیست. در ماجرای «چیز چیز» گفتن‌ها نیز این موضوع را به خوبی دیدیم.

■ **موسوی ابزار تندروهای اصلاحات برای انتقام از طرف مقابل**
در کنار تمام این‌ها، ایشان یک سری موانع در سر راه خود داشت. بزرگترین مانع آقای خاتمی بود. آقای خاتمی توانسته بود محبوبیتی گسترده برای خود در جریان اصلاح طلب پیدا کند و به چهره‌ای کاربزماتیک برای این جریان تبدیل شد. البته آقای خاتمی هم به نظر می‌رسید که نمی‌خواست این سرمایه را که به سختی به دست آورده بود، در دست آقای موسوی بدهد. البته در عین حال از دید نهیاتی آقای خاتمی حمایت خود را انجام داد. از سوی دیگر جریاناتی مثل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی نیروهای درون مشارکت، ابتدا نگاهی ایدئولوژیک و احساسی نسبت به مهندس موسوی داشتند. ولی نوع نگاه‌ی که به آقای موسوی داشتند با آقای خاتمی متفاوت بود. از دید آقای خاتمی یک فعال سیاسی بوده که در

## د

**من همیشه گفته‌ام که اصلاح‌طلبان دچار بحران ایدئولوژیک و فکری هستند. آنها دچار استحاله شده‌اند.**

**چطور یک فرد که در دوران امام انقلابی بوده و حتی گاهی از امام هم دیدگاه‌های تند تری داشته، حالا در صدای امریکا می‌نشیند و علیه انقلاب سخن می‌گوید. سن معتقدم همان میزان که اصلاح‌طلبان دچار بحران جدی شده‌اند، همان قدر هم آرمان‌های خود را کنار گذاشته‌اند**

در این میان پس نقش دمو کراسی چیست؟ پیش از انتخابات در خیابان‌ها یکسری سطل آشغال ردیف کنیم و هر گروهی که بیشتر توانست این سطل‌ها را آتش بزند، گزیننه‌انها را پیروز اعلام کنیم. این دقیقاً دیکتاتوری است. پس جایگاه رای مردم کجاست؟ بنابراین معقول نبود که نظام ابطال انتخابات بپذیرد. از سوی دیگر حالا که من بر اساس انتخاب عقلانی به موضوع نگاه می‌کنم می‌بینیم که افرادی که به آقای موسوی رای دادند چند طیف بودند. یک دسته نیروهای انقلابی بودند و قطعاً در این چالش حاضر بودند. انسان نیز نمی‌خواهند زندگی خود را قربانی مهندس موسوی کنند. گروه دیگر از طبقات بالای مالی اجتماع بودند که آنها هم پای صندوق می‌آیند اما وقتی موضوع آشوب مطرح شود حاضر نیستند در آن مشارکت کنند. واقعیت آن است که نیروهای ایده‌آلیست اطراف مهندس موسوی خارج از تفکر وی فکر نمی‌کردند و خارج نظام نبودند.طبعاً موسوی خود را ضدانقلاب نمی‌دانست و معتقد بود که دنبال سرنگونی نظام و انقلاب نیست و برای وی می‌خواست رئیس جمهوری این نظام باشد. لذا آنها فکر کردند حالا ما اگر این نظام را سرنگون کردیم چه گزینه جایگزینی برای آن داریم؟ آیا قرار است بعد از این نظام ولایت فقیه دیگر باشد یا یک نظام دیکتاتوری؟ تکلیف اپوزیسیون خارجی که صف کشیده‌اند برای کسب قدرت در کشور چیست؟ رضا پهلوی، مناقضین و سایر اپوزیسیون باید بروند.آخرین صف بایستند…

بنابراین ایده‌آلیست‌ها با درک این اشتباه از اطراف مهندس موسوی کنار رفتند.اما کسانی در میدان باقی ماندند که بعضاً هدف اصلی آنها سرنگونی نظام بود. حال بر اساس کدام عقل سیاسی، یک رهبر نیروهای خود را داخل دالانی می‌برد که هر روز ریزش دارد و در پایان کسانی همراهش بماند که با وی هیچ قربانی نداشته باشند. نکته دیگر آن است که موسوی آیا پتانسیل اداره وقایع پس از شومبارها را داشت؟ آقای موسوی نمی‌توانست این کار را انجام دهد. موسوی فرد باتجربه‌ای در این نظام بود و قدرت بسیج عمومی نظام را می‌دانست. این نظام، یک نظام انقلابی است و قدرت عجیبی در پایگاه‌های اجتماعی اش وجود دارد. دنبال ارتباط نظام با مردم، دین است. حال چه طور می‌خواهید با این تعداد اندک چنین نظامی را سرنگون کنید؟

از سوی دیگر موسوی می‌دانست که رهبری نظام سیاسی پذیر نیست و از لحاظ شخصیتی فردی نیست که موضوعی را با زور قبول کند. اگر قرار بود با زور این اتفاق بیافتد ایشان دیگر رهبر این کشور نمی‌توانستند باقی بمانند. یک کوچکت‌رین فشار داخلی یا خارجی باید کوبیده شود تا تحولی در کشور ایجاد شود.البته موسوی برای انتقام گیری از طرف مقابل بهره گرفتند. یعنی آقای موسوی اگاه یا ناخودآگاه به ابزاری برای تسویه حساب تبدیل شد.

مهندس موسوی وارد صحنه انتخابات شد. تمام اصلاح طلبان تندرو گرد او جمع شدند و رای نیابرد. برداشت ذهنی که برای مهندس موسوی ایجاد کرده بودند حمایت از آن داشت که وی در انتخابات با صد بالای از او پیروز خواهد شد. طعنه مهندس موسوی بسیار بالا رفته بود. موسوی نیز به دلیل آنکه از صحنه سیاسی دور بود تحلیلی درست از ذهنیت فعلی مردم نداشت. فعال بودن یک گروه به معنای داشتن همان میزان رای نیست. بخشی از رای خاموش مردم ترا آخرین لحظه خود را نشان نمی‌دهد. به‌طور مثال بخشی از اصولگرایان دید منفی نسبت به آقای موسوی نداشتند و حتی انتقادات جدی به آقای احمدی نژاد داشتند. اینها را خود را تا آخرین لحظه نگه داشتند تا عملکرد در دوره بررسی کنند. زمانیکه بحث‌ها درون جامعه تند شد همین اصولگرایان برای حفظ انقلاب حسب میل یا عدم میل رای خود را به سمت آقای احمدی نژاد گرفت‌راندند. پس از اعلام نتیجه آراء، موسوی اعتراض داشت. این موضوع با اشکالی ندارد. شما وقتی وارد یک پروسه شوید باید روند قانونی را بپذیرید. شما یک قرار داد ضمنی برای ورود به انتخابات پذیرفته‌اید و شورای نگهبانی که شما را تأیید صلاحیت کرده وظیفه‌تأیید صلاحیت انتخابات را دارد. شما نباید هم در این روند قانونی ایتزیرید.

از اعتراض آقای موسوی، شورای نگهبان از آقای موسوی و هوادانش خواست تا مدارک خود را در خصوص ادعای تقلب ارائه کنند. حتی مقام معظم رهبری نیز از اختیارات خودشان استفاده کردند و زمان را تمدید کرد.دندانها آنها نیامدند. این موضوع به خیابان‌ها کشید و باقی قضایا… حال حرف من این استس که مهندس موسوی دوره‌ا را نمی‌توانست انتخاب کند. نخست داماره روند اعتراضات و تبدیل اعتراض به چالش و آشوب جدی و یا بهره گیری از این شرایط برای گذاشتن مبنایی جهت‌فعالیت سیاسی‌آتی. مهندس موسوی در همان زمان می‌توانست اعلام کند که ای مردمی که به من رای دادید، من اعتراض دارم و معتقدم که رای ما نایدیده گرفته شده است اما چون به قانون اعتقاد دارم سکوت می‌کنم و حکم قانون را می‌پذیرم اما ما به رقیبا نشان خواهیم داد که پیروز واقعی چه کسی است. از این رو من حزبی تشکیل می‌دهم تا ارتباط ما با یکدیگر حفظ شود تا انتخابات آتی… ما ایشان مسیر اول را انتخاب کرد.

■ **نظام راهی جز بر خورد با فتنه‌گران نداشت**
حال عده‌ای به خیابان‌ها ر‌بخنداند و مسلط آتش زد.داند. نظام نیز دور در پیش رو دارد. اول بویاید بگوید که حالا که شرایط این است انتخابات باطل و یک انتخابات جدید برگزار شود و یا بگوید که نه همچنان در همان روند قانونی استوار هستیم. چرا نظام را اول را انتخاب نکرد؟ دلیل آن روشن است. نخستین دلیل این است که اگر انتخابات باطل می‌شد حق و حقوق کسی که پیروز انتخابات شده تصبیع می‌شد و می‌توانست ادعای حق خود را بکند و بگوید چرا می‌شد و حق چند سطل حق من بایمال پیروز؟ دیگر آن که چه تضمینی بود که هواداران کاندیدای پیروز پس از ابطال انتخابات رفتاری مشابه را مرتکب نشوند؟

همچنین اگر انتخابات مجدد برگزار می‌شد و باز اگر آقای احمدی نژاد پیروز انتخابات می‌شد چه ضمانتی وجود داشت که این جماعت باز معترض نشوند؟

## ۹ جوان

را برطرف کنیم.هم اکنون رهبری که موضوع مقابله با فساد را مطرح می‌کنند در حقیقت دنبال اصلاح طلبی اجتماعی هستند. در عین حال زمانی هست که اصلاح طلبی اسم مستعار برای بعضی آزادی‌طلبی‌های خاص در حوزه اجتماعی است و من معتقدم که عده زیادی به دنبال اصلاح طلبی اجتماعی هستند و نام اصلاح طلبی سیاسی را بر روی آن می‌گذارند. البته این به معنای آن نیست که اصلاح طلبان به دنبال این هستند بلکه چون اصلاح طلبان با این گفته‌ها مخالفت نمی‌کنند و شفاف حرف نمی‌زنند، گمان می‌کنند که با این روند نظام سیاسی موجود ایدئولوژی خود را از ایدئولوژی اسلام به عنوان شاخص عوض کند و حقوق بشر را به عنوان ایدئولوژی بپذیرند. عده‌ای به دنبال این هستند و می‌گویند که این شاخص باید تعویض شود و آن ایدئولوژی غربی را در جامعه بپذیرند و با استانداردهای غربی یکسان شود. گروه دیگر اصلا در این حوزه وارد نمی‌شوند و اصلاح طلبی در دیدگاه آنان این است که من رئیس‌جمهور و نماینده مجلس شوم. اینها عملگرا هستند و می‌خواهند رئیس شوند. اگر از طریق اصلاح طلب رئیس شوند، اصلاح طلب می‌شوند و اگر از طریق اصولگرا به پستی برسند؛ خود را اصولگرا می‌نامند. این‌ها در نقطه‌ای قابلیت جمع دارند که با دشمنی واحد وارد جنگ می‌شوند. در کشور ما جریانات خود را بر اساس چه هستم تعریف نمی‌کنند و بر اساس چه نیستم خود را معرفی می‌کنند. از او می‌پرسند اصلاح طلب کیست، می‌گوید کسی که اصولگرا نیست… در تعریف این خود را با اسار رقیب تعریف کرد. من معتقدم که اصلاح‌طلبان ماشین خود را به بدنه محکم نظام کوبیدند و این ماشین از کار افتاده، تکه تکه شده و هر تکه یک جایی افتاده است.

■ **اصلاح طلبان می‌خواهند حصه بر عنوان یک سوزه قابل تبلیغ بماند**

هم اکنون اگر از اصلاح طلبان بپرسید که خود را با چند شاخص غیر سلسی تعریف کنید، توانایی پاسخ ندارند. دال مرکزی این جریانات در حقیقت نفی رقیب است. اصلاح طلبان تناقضات بسیار سنگینی دارند. از یک طرف می‌گویند ما نظام و انقلاب و امام را قبول داریم. حال سوال این است که اگر شاخص‌های کلام امام را بگیریم یا که کدام یک از گفته‌های شما همخوان است؟ من همیشه گفته‌ام که اصلاح طلبان دچار بحران ایدئولوژیک و فکری هستند. آنها دچار اشتباه شده‌اند. چه طور یک فرد که در دوران امام انقلابی بوده کسی گاهی از امام هم ظاهر ایدئگاه‌های تندتری داشته. حالا در صدای امریکا می‌شنید و علیه انقلاب سخن می‌گوید. من معتقدم که همان میزان که اصلاح طلبان دچار بحران جدی شده‌اند، همان قدر هم آرمان‌های خود را کنار گذاشته‌اند. به‌طور نمونه صحبت‌های بزرگان این جریان در دهه ۶۰ را بگیریم و امروز نشان آنها دیدیم، متعجب خواهند شد و حتی ممکن است بگویند که این صحبت‌ها ما نیست و اینها می‌خواهند که این صحبت‌ها را در زمان شاه یک فرد کمونیست وقتی که به زندان می‌افتاد سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل می‌کرد اما همچنان سر آرمان خود می‌ایستاد در حالی که بعضی از این‌ها به آرمان خود بخاطر مصالح دنیوی می‌گذرند. در خصوص رفع حصر نیز بعضی از علیرغم شعار دادن علیه حصر علاقه‌ای به رفع حصر ندارند. اینها می‌خواهند که مساله حصر به عنوان یک سوزه قابل تبلیغ باقی بماند. در خصوص آقای خاتمی نیز باید بگویم که ایشان بین هواداران و موضعی که باید بگیرد بسیار منده است. توصیه من به آقای خاتمی این است که عقیده خود را صریح بگوید چرا که شاید هوادانش کم شود اما عمیق‌تر می‌شود. مردم و مذنبذب‌هایی گرفتن کار درستی نیست. خاتمی در صحبت‌هایی که با خود من داشته، رفتارهای تند را با هر داد کرده و دلم علافتش را به اندازه و رهبری اعلام می‌کنند. اگرچه دلیلی نمی‌نامد که این رفتارها را نفاق بدانم؛ اما لازم است بصراحت بگوید این رفتارها را قبول ندارد. خلاف قانون عمل کردن را قبول ندارد، کشتن مردم و خلاف اعتقادات آنها عمل کند را قبول ندارد؛ این حرف‌ها را دم نزنند که یک تعدد رای برای شما بمانند؟ این تعداد برای شما نماینده‌اند آقای خاتمی بلکه می‌خواهند شما را با خود ببرند.

■ **گفته‌های شما اینگونه بر داشت کردم که شما قائل به سران فتنه نیستید و معتقدید که این موضوع یک آثار شیشم بوده که عده‌ای بر روی آن موج سواری کرده‌اند.**
آیا این برداشت صحیح است؟
رهبری سر فتنه را خارج از کشور می‌دانند. من معتقدم که این جریان از جایی مدیریت شد و برخی افراد داخل این بازی افتادند یا خود را از سر جهل یا کینه در این جریان انداختند.ولی فرقی نمی‌کند که این سر فتنه کجاست.هر کس که در جریان مضری قرار می‌گیرد از مسئولیت نمی‌تواند شانه خالی کند.بنابراین وقتی می‌گویم فتنه یعنی حق و باطل یا یکدیگر قاطی شده است اما من جزو آن کسانی نیستم که بگویم در رن آقای موسوی، براندازی نظام است. یا آقای موسوی از هر در حال حرف رهبری این است که سر فتنه خارج از کشور است.

**در شرایط فعلی بهترین عملکرد در خصوص آقایان موسوی و کربویی چیست؟**
هر نظام یک مصلحت‌بینی دارد. عده‌ای از هر دو طرف معتقدند که این‌ها را بیرون بیاوریم و اعلام کنیم. برخی جریانات در خارج کشور به دنبال آن هستند که با اعدام این افراد بی‌رقی را علیه جمهوری اسلامی بلند کنند. من معتقدم که نظام با تمام اعلاماتی که دارد این گزینه را انتخاب کرده است. شاید در ادامه تصمیم نظام تغییر کند. من تصمیم فعلی نظام را که به دنبال یک تعلق برای گسترش آگاهی عمومی است را قبول دارم و می‌بینم که این اتفاق افتاده است. برای گام‌های بعدی طبیعاً نظام در حال ارزیابی است.